

سوگند یکی از شیوه‌های کلامی است که عمری به درازای حیات بشری دارد؛ از زمان خلقت بشر که شیطان در مقابل آدم (ع) سوگند یاد کرد: «و قاسمهما ائی لکما لمنّ النّاصحین» [اعراف/ ۲۱]: و بر آن دو سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم. بر اساس آیات قرآن، حتی در عرصه‌ی محشر نیز کافران و مشرکان سوگند یاد می‌کنند و راه نجات خود را در سوگند می‌یابند.

سوگند یکی از شیوه‌های تأکید و استوارسازی کلام است که از گذشته‌های دور، میان انسان‌ها جریان داشته و دارد و امت‌های گوناگون آن را به کار برده‌اند. در زبان پارسی، سوگند از لفظ مرکب «سو کنت و نت» اوستایی، به معنای دارای گوگرد یا گوگردمند است که به مرور زمان، «ونت» از آخر آن افتاده و کاف به گاف و تا به دال تبدیل شده است. این لفظ حاکی از آن است که در دوران قدیم، هنگام قضاوت و داوری، آب آمیخته به گوگرد را به متهم می‌نوشانیدند. از دفع شدن یا در شکم ماندن آن، بی‌تقصیری یا مقصر بودن او معلوم می‌شد. بعدها در زبان عربی، سوگند به معنای قسم به کار رفت.

در زبان عربی برای سوگند از چهار ماده‌ی قسم، حلف، ایلاء و یمین استفاده می‌شود. گاهی برای قسم و تأکید کردن، لفظ «اشهد» را نیز به کار می‌برند. باء، واو، تاء و لام، ادوات و حروف سوگند هستند. در تمام سوگندها که به روش‌های گوناگون ادا می‌شوند، گوینده‌ی سوگند موجود مقدسی را واسطه قرار می‌دهد و به او قسم می‌خورد.

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «سوگند آن است که

خبر یا انشرا را به آنچه که دارای شرافت و آبروست، به خاطر ارج و اعتباری که دارد، پیوند دهیم و مقید کنیم؛ به گونه‌ای که اگر خبر درست نباشد و در انشا، امر یا نهی امثال نشود، کرامت و شرافت آن چیز لطمه بخورد و باطل شود.»

ارکان سوگند

۱. حروف و کلمات سوگند: در زبان فارسی، کلمه‌ی قسم «به» است. در ادبیات عرب، عبارت است از:



واو، باء، تاء، لام، عَمَرُ، اَیْمُنُ، اَیْمُنُ، م، مَن وها که چهار مورد از آن‌ها (واو، باء، تاء، و عمر) در قرآن و بقیه در ادبیات عرب به کار رفته‌اند. حرف باء حرف اصلی قسم است که با فعل قسم همراه است. در زبان عربی، برای سوگند از چهار واژه‌ی: قسم، حلف، ایلاء، یمین استفاده می‌شود.

۲. مُقْسَمٌ: کسی که سوگند می‌خورد.

۳. مُقْسَمٌ بِهِ: آنچه که به آن سوگند یاد می‌کنند و در نظر مُقْسَمٌ موجود مقدسی است.

۴. مخاطب: منظور کسی است که به خاطر او سوگند می‌خورند؛ مانند قاضی. در قسم‌های خداوند که در قرآن آمده است، مخاطب پیامبر (ص)، مؤمنان و کافران هستند.

۵. جواب قسم: آنچه که برایش سوگند یاد می‌شود که به آن «مُقْسَمٌ عَلَیْهِ» نیز گفته می‌شود.

جواب قسم گاه ظاهر و آشکار است و گاه به صورت آشکار و صریح بیان نشده و مفسر باید آن را پیدا کند. برای مقسم علیه ظاهر و آشکار، نشانه‌هایی ذکر کرده‌اند که عبارتند از: لام و نون تأکید، قد، لَقَدْ، اِنَّ، لام، ما، لا و ان.

انواع سوگند در قرآن

الف) سوگندهای غیرالهی: شامل سه دسته هستند: سوگندهای مردم، شیطان و پیامبران.

ب) سوگندهای الهی: به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. سوگندهای مردم

آیاتی که در آن‌ها از سوگندهای مردم سخن به میان آمده است، از این قرارند:

۱-۱. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ...» [بقره/ ۲۲۴]. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات «ایمان» را جمع «یمین» به معنی سوگند به کار برده و از کلمه‌ی یمین، به معنی دست راست، گرفته است؛ چون بین عرب‌ها، اگر معامله‌ای یا عهدی صورت می‌گرفت، به منظور قطعی شدن آن با یکدیگر دست می‌دادند.

۱-۲. «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نَسَائِهِمْ...» [بقره/ ۲۲۶]. کلمه‌ی «یؤلون» از ماده‌ی «ایلاء» است که ماده‌ی اصلی آن «الیه» به معنی سوگند است. نمونه‌ی این نوع سوگند، سوگندی است که شوهری از روی خشم و به منظور ضرر رساندن به همسرش ادا می‌کند و مثلاً سوگند می‌خورد که دیگر نزد او نرود.

۱-۳. «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ...» [آل عمران/ ۷۷]: محققاً کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را می‌دهند، در مقابل، متاع اندک دنیا را می‌خرند...

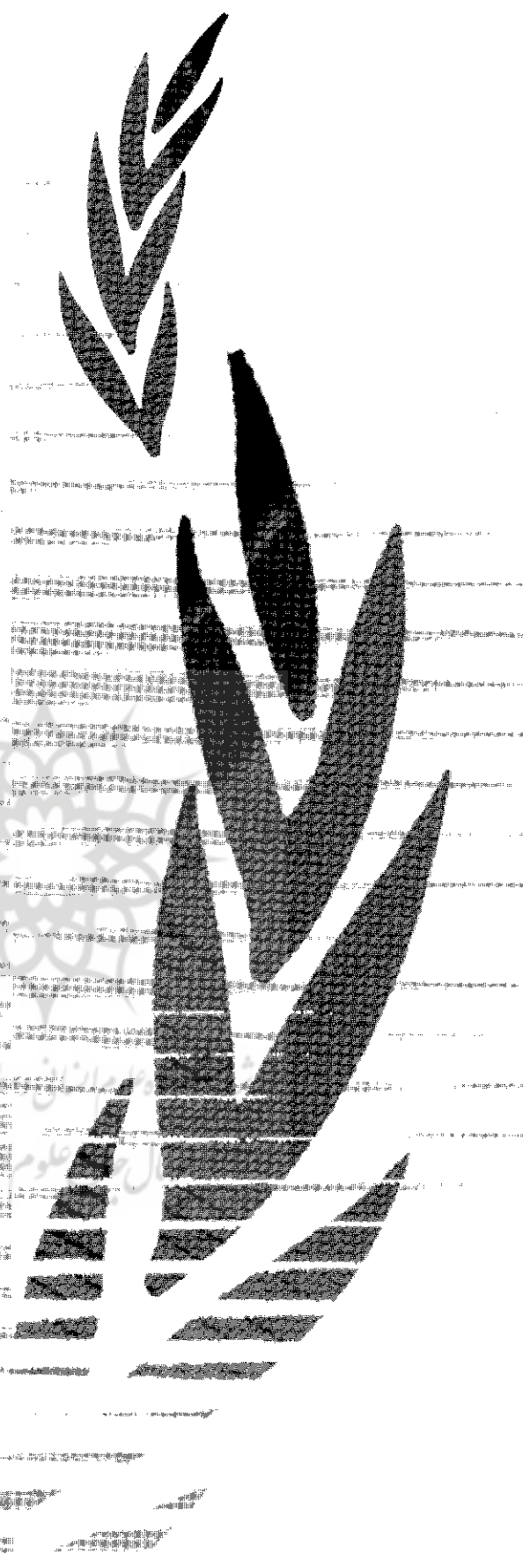
۱-۴. «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا... أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...» [مائده/ ۵۳]: مؤمنان ثابت قدم به هنگام خشم و غضب الهی به مؤمنان ضعیف‌الایمان خواهند گفت: آیا این یهود و نصارا بودند، آن‌هایی که سوگند می‌خورند و



قرآن

ژوهشی پیرامون سوگندهای

زهرا حسینی



به نهایت درجه مبالغه می کردند که ما با شما هستیم؟ ...
۱۵. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...»
[مائده/۸۹]: خداوند شما را به خاطر قسم های لغو و بیهوده مؤاخذه نمی کند، بلکه شما را برای قسم هایی مؤاخذه می کند که با آن ها عهد و پیمان بسته اید. کفاره ی آن اطعام ده مسکین است... این است کفاره قسم های شما زمانی که قسم خوردید. حفظ کنید سوگندهایتان را و آن ها را نشکنید.

۱۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ...» [مائده/۱۰۸-۱۰۶] مضمون این آیات در مورد گواه گرفتن به هنگام مرگ و وصیت در سفر است. اگر پس از مرگ، اولیا وصیت را نپذیرفتند، دو شاهد پس از نماز بر صدق شهادت خود به خدای متعال سوگند یاد کنند و به این وسیله به نزاع خاتمه دهند.

۱۷. «ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» [انعام/۲۳]. منظور از «فتنه» یعنی جویباری ندارند مگر این که به خدا سوگند یاد کنند که ما در دنیا مشرک نبودیم.

۱۸. «وَلَوْ تَرَى... قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا...» [انعام/۳۰]: هنگامی که پروردگار از مشرکان می پرسد: آیا روز بعث، حق نبود، خواهی دید که می گویند: چرا به پروردگاران سوگند. خداوند به ایشان می فرماید: پس بچشید عذاب را به کفر کفوری که ورزیدید.

۱۹. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...» [انعام/۱۰۹]: (جهت حقیق) قسم خوردن به مقدار قدرت و طاقت است و معنای آیه این است که ایشان تا توانستند، قسم های غلیظ و شدید خوردند...

۲۰. «أَهْوَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنْالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ...» [اعراف/۴۹]: «هؤلاء» اشاره به اصحاب بهشت دارد و استفهام در آیه، استفهام تقریری است. آیا اکنون مقام آن هایی از مؤمنان را می بینید که سوگند یاد می کردند، خدا آنان را مشمول عنایت و رحمت خود نمی گرداند؟

۲۱. «وَأَنْ نَّكُونُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ...» [توبه/۱۲ و ۱۳]: اگر سوگندهای خود را بعد از عهدشان شکستند و در دین شما طعنه زدند... ایشان پایبند سوگندهایشان نیستند... آیا بیکار نمی کنید با مردمی که سوگندهای خود را شکستند و آهنگ آن کردند که رسول را

بیرون کنند؟ ...

۱۲-۱. «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا... سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا...» [توبه/۴۲]: ... بعد از آن که از جنگ برگشتید و ایشان را در تخلف و سرپیچی شان سرزنش کردید، به خدا سوگند خواهند خورد که اگر ما استطاعت می داشتیم، با شما می آمدیم... این ها هر وقت در جهادی که پر مشقت بود، تخلف کردند، عذرها و سوگند دروغین بیاورند. خود را هلاک خواهند کرد و خدا می داند که در سوگندشان دروغگو هستند.

۱۳-۱. «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ أَنَّهُمْ لَمَنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ...» [توبه/۵۶]: به خدا سوگند می خورند که از شما هستند، ولی آنان از شما نیستند، بلکه گروهی هستند که از شما می ترسند.

۱۴-۱. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ...» [توبه/۶۲]: برای شما به خدا سوگند می خورند، تا شما را از خویش راضی کنند...

۱۵-۱. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...» [توبه/۷۴]: به خدا سوگند می خورند که چیزی نگفته اند و حال آن که کلمه کفر و ایه زبان رانده اند و بعد از اسلام آوردن، کافر شده اند...

۱۶-۱. «سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ...» [توبه/۹۵ و ۹۶]: به زودی همین که به سوی ایشان بازگردید، برای شما به خدا سوگند می خورند...

۱۷-۱. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا... وَيَحْلِفُونَ أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحَسَنَى...» [توبه/۱۰۷]: و کسانی که مسجدی برای ضرر زدن... ساخته اند و قسم می خورند که جز نیکی منظوری نداریم، حال آن که خدا گواهی می دهد، آنان دروغ می گویند.

۱۸-۱. «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ...» [یوسف/۷۲]: برادران یوسف گفتند: به خدا سوگند، شما می دانید ما نیامده ایم که در این جا فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده ایم.

۱۹-۱. «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا...» [یوسف/۸۵]: گفتند: به خدا قسم، تو آن قدر یاد یوسف می کنی تا سخت بیمار شوی یا هلاک گردی.

۲۰-۱. «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ اثْرَكَ اللَّهُ...» [یوسف/۹۱]: برادران به یوسف گفتند: به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما خطا کرده بودیم.

۲۱-۱. «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» [یوسف/

۹۵]: به پدر گفتند: به خدا سوگند که تو در گمراهی دیرین خویش هستی.

۲۲-۱. «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ... أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» [آبراهیم/۴۴]: مردم را بترسان از روزی که عذاب موعود به سراغ ایشان می آید... وقتی مهلت می خواهند، این جواب را می شنوند: مگر شما نبودید که پیش از این قسم می خوردید که زوال ندارید.

۲۳-۱. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...» [نحل/۳۸]: علامه طباطبایی می فرماید: یعنی به خدا سوگند خوردند و در سوگند خود کوشش کردند، تا سوگند رساتری باشد.

۲۴-۱. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» [نحل/۹۱ تا ۹۲]: به عهد و پیمان خود وقتی پیمان بستید وفا کنید و قسم ها را پس از محکم کردنشان که خدا را ضامن آن ها کرده اید، نشکنید...

۲۵-۱. «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ...» [نحل/۹۴]: قسم هایتان را میان خودتان دستاویز فریب به کار مبرید...

۲۶-۱. «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا...» [طه/۷۲]: اگر در «وَالَّذِي فَطَرَنَا»، و او را قسم بگیریم، معنی آیه چنین خواهد بود: ساحران به فرعون گفتند: سوگند به کسی که ما را آفرید، ما هرگز تو را... مقدم نخواهیم داشت.

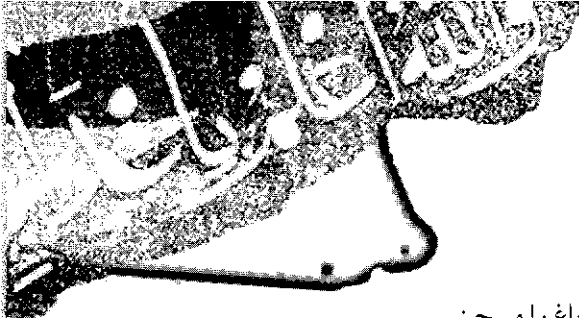
۲۷-۱. «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ... وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» [نور/۹۶]: کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و چهار شاهد ندارند... و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد، و بعد از این پنج قسم شوهر، بر زن حد لازم آید.

۲۸-۱. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...» [نور/۵۳]: سوگند خوردند با غلیظ ترین سوگند که اگر آن ها را امر به خروج به سوی جهاد کنی، خارج خواهند شد. به ایشان بگو، قسم نخورید؛ برای این که خارج شدن برای جهاد، طاعت خدا و عملی پسندیده و جزو دین است و عملی است واجب که دیگر در واجب کردنش سوگند غلیظ لازم ندارد.

اگر سوگند می خورید که خدا و رسول را راضی کنید، خدا به آنچه می کنید داناست و فریب قسم های غلیظ شما را نمی خورد.

۲۹-۱. «فَالْقَوْمَ جِبَالَهُمْ وَعِصِيَهُمْ وَقَالُوا بَعْزَةَ فَرَعُونَ...»





باغ را می چینیم .

۲ . سوگندهای شیطان

۲-۱ . ابلیس با قسم های شدید و اکید خود به آن دو گفت : من خیر خواه شما هستم و نمی خواهم شما را فریب دهم [اعراف / ۲۱] .

۲-۲ . ابلیس به عزت خدا سوگند می خورد که به طور حتم تمامی افراد بشر را گمراه خواهد کرد ؛ به جز مخلصین را [ص / ۸۲] .

۳ . سوگندهای پیامبران

۳-۱ . حضرت ابراهیم (ع) گفت : به خدا سوگند ، به محض آن که پشت کنید و بروید ، در کار بت های شما تدبیری می کنم [انبیا / ۵۷] .

۳-۲ . کافران از تو می پرسند که آیا این (وعده ی عذاب) حق است ؟ بگو : آری ، قسم به خدای من که البته حق است و شما از آن هیچ فراری ندارید [یونس / ۵۳] .

۳-۳ . کافران گفتند : قیامت به سراغ ما نمی آید . بگو : چرا می آید و به پروردگارم سوگند که به طور قطع ، به سراغ شما خواهد آمد ، و او عالم غیب است . حتی به اندازه ی سنگینی ذره در آسمان ها و زمین از او پوشیده نیست ... مگر آن که در کتاب مبین ثبت است [سبا / ۳] .

۳-۴ . کافران گمان کردند که هرگز مبعوث نمی شوند . بگو : آری ، به پروردگارم سوگند که به طور قطع مبعوث می شوید ... [تغابن / ۷] .

از این چهار سوگند ، یکی مربوط به حضرت ابراهیم و سه تای دیگر مربوط به پیامبر اسلام است . در هر سه آیه مخاطب پیامبر ، کفار و مشرکان هستند و جواب قسم در هر سه آیه در مورد تحقق قیامت و معاد است . خداوند از پیامبرش می خواهد که به «رب» سوگند بخورد ، زیرا خلق او جز به خود او نمی توانند قسم بخورند ، اما خدای تعالی می تواند به هر یک از مخلوقات سوگند بخورد .

۴ . سوگندهای الهی

سوگندهای الهی که تعداد آن ها زیاد است ، یکی از چهره های اعجاز این کتاب آسمانی و از زیباترین و درخشانده ترین فرازهای آن به شمار می روند که عبارتند از :

[شعراء / ۴۴] : پس ساحران ریسمان ها و عصاهای خویش را افکندند و گفتند : به عزت فرعون سوگند که ما غلبه یافتگانیم .

۱-۳۰ . «تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [شعراء / ۹۷] : سوگند یادکنندگان گمراهان هستند که به گمراهی خود اعتراف می کنند و می گویند : به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم .

۱-۳۱ . «قَالُوا تَقاسموا باللّٰه» [نمل / ۴۹] : گفتند : بیاید به خدا قسم یاد کنید که شبانه او را با خانواده اش از میان برداریم ...

۱-۳۲ . «وَيَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يُقسِمُ المجرمون...» [روم / ۵۵] : به هنگام برپایی قیامت ، مجرمان سوگند می خورند که جز ساعتی در عالم برزخ ، توقف نکرده اند ...

۱-۳۳ . «وَأقسموا باللّٰه جهدَ ايمانهم...» [فاطر / ۴۲] : و قریش به خدا سوگند خوردند ... و گفتند اگر برای ما پیامبری بیاید ، ما نیز یکی از امت های صاحب کتاب خواهیم شد .

۱-۳۴ . «قال تالله ان كذبت لثردین» [صافات / ۵۶] : به خدا سوگند می خورم که نزدیک بود تو مرا هم مانند خود به هلاکت افکنی .

۱-۳۵ . «اتخذوا ايمانهم جنة...» [مجادله / ۱۶] : سوگندهای خود را سپر قرار داده اند تا از راه خدا جلوگیری کنند . به همین دلیل منافقان عذابی خوارکننده دارند .

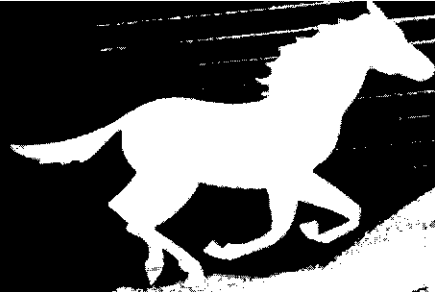
۱-۳۶ . «يوم يبعثهم الله جميعاً فيحلفون له كما يحلفون لكم...» [مجادله / ۱۸] : روزی که خدا همه ی آن ها را مبعوث می کند ، برای او هم سوگند می خورند ، همان طور که برای شما سوگند می خورند و گمان می کنند که تکیه گاه محکمی دارند . آگاه باشید که آنان دروغگو هستند .

۱-۳۷ . «اتخذوا ايمانهم جنة...» [منافقون / ۲] : منافقان قسم های خود را سپر قرار دادند تا به این وسیله راه خدا را ببندند . به راستی که آن ها بسیار بد عمل کردند .

۱-۳۸ . «قد فرض الله لكم ايمانكم و الله مولاكم...» [تحریم / ۲] : خداوند راه چاره ی شکستن سوگند را برای شما بیان کرد و خدا سرپرست شماست .

۱-۳۹ . «... اذ اقسموا ليصر منها مصبحين» [قلم / ۱۷] : ما ایشان را می آزماییم ، همچنان که صاحبان آن باغ را آزمودیم ، زمانی که قسم خوردند که فردا صبح میوه های





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴-۱. پس نه! به پروردگارت سوگند، این طور که آنان پنداشته‌اند، نیست. ایمانی به تو ندارند. وقتی که داوری نزد طاغوت می‌برند، به تو ایمان ندارند... [نساء/۶۵].

۴-۲. به جان تو ای محمد که قوم نامبرده در مستی خود آن چنان بودند که نمی‌فهمیدند چه می‌کنند [حجر/۷۲].

۴-۳. به پروردگارت سوگند از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهیم کرد [حجر/۹۲].

۴-۴. ... به خدا قسم، از آن دروغ‌ها که می‌ساختند، بازخواست می‌شوند [نحل/۵۶].

۴-۵. به خدا سوگند، هر آینه ما فرستادگان خود را به سوی امت‌های قبل از تو مانند یهود، نصارا و مجوس، و کسانی که منقرض نشدند، مثل قوم عاد و ثمود فرستادیم، اما شیطان اعمال زشت ایشان را برای آن‌ها زینت داد و ناگزیر او را پیروی کردند... [نحل/۶۳].

۴-۶. به پروردگارت قسم که همه را روز قیامت با اولیا و هم‌نشین‌های شیطانی آن‌ها جمع می‌کنیم، سپس برای چشیدن عذاب، آن‌ها را پیرامون جهنم جمع می‌کنیم... [مریم/۶۸].

۴-۷. «وَأَلْقَى الْحَكِيمَ» [یس/۲]: سوگند به قرآن حکیم که رسول خدا از فرستادگان است.

۴-۸. قسم به صف‌زدگان که صف‌آرایی کرده‌اند، قسم به منع و زجرکنندگان، قسم به تلاوت‌کنندگان ذکر که محققاً خدای شمای یکی است [صافات/۱ تا ۴]. علامه طباطبایی، صافات، زاجرات، و نالیات را سه گروه از فرشتگان معرفی می‌کند که مأمور نازل کردن وحی بودند و راه این کار را از مداخله‌ی شیطان‌ها ایمن می‌کردند و آن را به پیامبران، مخصوصاً پیامبر اسلام، می‌رساندند [المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۵].

۴-۹. قسم به قرآنی که دارای ذکر است [ص/۱].

۴-۱۰. «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» [زخرف/۲]: قسم به کتاب روشنگر.

۴-۱۱. قسم به این کتاب روشن بیان (قرآن) [دخان/۲].

۴-۱۲. «وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» [ق/۱]: به قرآن مجید سوگند که قیامت و انذار حق است.

۴-۱۳. سوگند به نسیم‌هایی که خاک را بلند می‌کنند و

به هوا می‌برند، سوگند به ابرهای باردار از باران، سوگند به کشتی‌هایی که به سهولت در دریا روانند، و سوگند به ملائکه‌ای که کارشان این است که به امر پروردگار عمل می‌کنند... [ذاریات/۱-۴].

۴-۱۴. «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» [ذاریات/۷]: قسم به آسمان که در آن راه‌های بسیار هست. (مُشَبَّك).

۴-۱۵. پس به خدای آسمان و زمین قسم که این (وعده و رزق مقدر) به مانند تکلمی که با یکدیگر می‌کنید، حق و حقیقت است [ذاریات/۲۳].

۴-۱۶. قسم به طور سینا، قسم به کتاب مسطور (قرآن)، قسم به بیت‌المعمور (کعبه)، قسم به طاق بلند آسمان، قسم به دریای آتش فروزان، قسم به دریای آتش فروزان... [طور/۱-۶].

۴-۱۷. قسم به ستاره چون فرودآید [نجم/۱]. مراد از نجم، جرم‌های روشن آسمانی است و برخی احتمال داده‌اند که قرآن است، برخی آن را ستاره‌ی ثریا و بعضی ستاره‌ی شعری دانسته‌اند و عده‌ای گفته‌اند، منظور شهابی است که به وسیله‌ی آن، شیاطین جن رانده می‌شوند. اما این‌ها با لفظ آیه مناسب ندارند [المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۵].

۴-۱۸. سوگند به مواقع نزول ستارگان (آیات کریمه‌ی قرآن)، و این سوگند، اگر بدانید، بسی سوگند بزرگی است [واقعه/۷۵ و ۷۶].

۴-۱۹. قسم به نون که شاید نام نور و ناصر حق یا لوح نور خداست و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد

در لوح محفوظ عالم) خواهند نگاشت [قلم/ ۱].

۴-۲۰. شمارا بر ما عهد و سوگند دائمی تا روز قیامت است که هر چه حکم فرمایید، به یقین بر شما فراهم است [قلم/ ۳۹]. در «المیزان»، ایمان، سوگند معنا شده است و در «تفسیر نمونه» آن را عهد و پیمان دانسته اند.

۴-۲۱. قسم به آنچه از آثار حق می بینید و آنچه نمی بینید [حاقه/ ۳۸ تا ۳۹]. در اصل به غیب و شهادت قسم می خورد.

۴-۲۲. به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم [معارض/ ۴۰]. منظور از مشرق ها و مغرب های زمستان و تابستان است.

۴-۲۳. چنین نیست قسم به ماه تابان و قسم به شب تار چون باز گردد و قسم به صبح چون جهان را روشن کند [مدثر/ ۳۲ تا ۳۴].

۴-۲۴. سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس بسیار ملامت کننده [قیامت/ ۱ و ۲].

۴-۲۵. سوگند به گروه هایی از فرشتگان وحی که روانه می شوند و سوگند به ملائکه ای که با سرعت زیاد، مانند بادهای تند، مأموریت خود را به انجام می رسانند... [مرسلات/ ۱ تا ۵].

۴-۲۶. سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را به شدت از بدن هایشان برمی کشند و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می کنند، و سوگند به فرشتگانی که در سراسر عالم شناورند... [نازعات/ ۱ تا ۵].

۴-۲۷. سوگند به ستارگان که در روز پنهان می شوند و آن ها که سیارند و در مغرب خود غروب می کنند، و سوگند به شب، هنگامی که تاریک می شود و روز وقتی که می آید [تکویر/ ۱۵ تا ۱۸].

۴-۲۸. سوگند به شفق و به شب و آنچه پوشاند، و سوگند به ماه وقتی که نورش جمع می شود و به صورت ماه شب چهاردهم درمی آید. جواب قسم «لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، یعنی به زودی پس از مرگ عوالمی را سیر خواهید کرد [انشقاق/ ۱۶ تا ۱۸].

۴-۲۹. سوگند به آسمان دارای برج ها و سوگند به روز موعود که خداوند وعده داده است، در آن روز بین بندگانش داوری می کند... [بروج/ ۱ تا ۳].

۴-۳۰. «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» [طارق/ ۱]: سوگند به

آسمان و به طارق! منظور از طارق، چیزی است که شب هنگام ظاهر می شود... جواب قسم، یعنی هیچ نفسی نیست، مگر این که نگهبانی بر آن موکل است.

۴-۳۱. «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» [طارق/ ۱۱-۱۲]. منظور تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس هستند و منظور از ذات الصدع، شکافتن زمین و رویدن گیاهان از آن است که این دو سوگند، با مسأله ای معاد مناسبت دارد و جواب قسم، سخنی است که جدا سازنده ی حق از باطل است و کلامی بیهوده و شوخی نیست.

۴-۳۲. «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ...» [فجر/ ۱-۵]: سوگند به صبح و شب های ده گانه و شفع و وتر و شب وقتی پشت می کند... البته مراد از شفع و وتر، روز ترویه [هشتم ذیحجه] و روز عرفه است و منظور از فجر، و شب های ده گانه، فجر ذیحجه و شب های دهی اول آن است.

۴-۳۳. «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» [بلد/ ۱]: به این شهر مکه سوگند می خورم.

۴-۳۴. «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» [بلد/ ۳]: منظور از والد و ولد کسی است که بین او و شهری که مورد سوگند واقع شده، مناسبت وجود دارد [ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل از بانیان بیت الحرام بودند].

۴-۳۵. سوگند به خورشید و گسترش نور آن، سوگند به ماه در حالی که به دنبال خورشید می رود... [شمس/ ۱ تا ۷]، و جواب سوگند به شب، آسمان، زمین، جان آدمی و آن کسی که این ها را با چنین نظم کاملی آفرید، آیه ی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا» است.

۴-۳۶. سوگند به شب وقتی که روز را می پوشاند. سوگند به روز وقتی که ظاهر می شود. سوگند به کسی که جنس نر و ماده را آفرید [لیل/ ۱ تا ۳]. جواب این سوگندهای سه گانه، جمله ی «إِنَّ سَعِيكُم لَشَتَّى» است.

۴-۳۷. سوگند به روز در آن هنگام که نور خورشید گسترده می شود. سوگند به شب هنگامی که سکونت و آرامش می بخشد [صحی/ ۱-۲]. آیه ی «مَا وَدَّعَكَ رَبِّكَ وَمَا قَلَى»، جواب این دو سوگند است.

۴-۳۸. «وَالزَّيْتُونِ، وَطُورِ سِينِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» [تین/ ۱-۳]. بعضی گفته اند، خداوند به دو میوه ی انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است، زیرا در آنها فایده های

والعصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ
إِذَا الْبُشُورُ
أُنزِلَتْ
وَإِذَا السَّمَاءُ
كُفِّرَتْ
وَإِذَا الْأَرْضُ
أُجْحِقَتْ
وَإِذَا الْجِبَالُ
سُوِّدَتْ
وَإِذَا الْعِشْرَانِ الْأُتَى
كُفِّرَتْ
وَإِذَا الْأَشْجَارُ
أُغْضِقَتْ
إِلَّا الْيَاقُوتَ وَاللُّؤْلُؤَ
وَالْحَبَّ الرَّحِيمَ
عَلَىٰ سَائِرِ الْبَشَرِ
لَقَدْ عَلِمْتُمُ الْيَوْمَ
الَّذِي كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ

زیادی وجود دارند. برخی نیز گفته‌اند منظور از تین کوهستانی است که دمشق بر بلندی آن واقع شده و منظور از زیتون کوهستانی است که بیت المقدس بر بالای یکی از کوه‌هایش بنا شده است و شاید این دو میوه در این دو منطقه بسیار می‌روید. منظور از «بلد امین» هم مکه است، زیرا یکی از ویژگی‌هایی که برای حرم تشریح شده، امنیت است [المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۴].

۴۳۹. سوگند به اسپانی که نفسشان به شماره افتاد... و سوگند به سوارکارانی که صبحگاهان و به صورت ناگهانی بر دشمن هجوم می‌برند [عادیات / ۱ تا ۳].

۴۴۰. والعصر [عصر / ۱]: خداوند به «عصر» قسم خورده است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «عصر همان عصر ظهور رسول خدا(ص) است.»

خداوند در ۴۰ مورد به موجودات گوناگون سوگند می‌خورد که ۱۱ مورد آن‌ها به خداوند، ۲ مورد به پیامبر، ۵ مورد به قرآن، ۴ مورد به فرشتگان، ۵ مورد به مکان‌های مقدس، ۳ مورد به قیامت و ۲ مورد به نفس آدمی است و نیز: به کتاب، قلم و نوشته، اسبان و سوارکاران آن‌ها، آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، روز و شب، سپیده‌ی صبح، غروب آفتاب، عصر و دریا، شب‌های ده‌گانه، شفع و وتر، انجیر و زیتون، تمام هستی، و پدر و فرزند. در هر سوگندی، مطلب مهم آن است که گوینده‌ی آن می‌خواهد، به مخاطب خود بفهماند که قصد بیان مطلب

مهمی را دارد. پس به موجودی که در نزد او از شرافت برخوردار است، سوگند می‌خورد.

سیوطی می‌گوید: «علت سوگند خوردن

خداوند این است که می‌خواسته به شیوه‌ی معمول عرب سخن بگوید.»

و دکتر عایشه بنت الشاطی، در جواب این که چرا فقط سوره‌های مکی با سوگند آغاز می‌شوند، می‌گوید: «منظور اعلام عظمت و مقایسه‌ی پدیده‌ها با پدیدآورنده است.» بنابراین، چنین استنباط می‌شود که یکی از شیوه‌های بیانی برای استوارسازی دیدگاه‌ها و تأکید بر باورها، قسم خوردن است. این شیوه بین عرب‌ها متداول بوده و قرآن نیز از آن بهره‌جسته است. در مکه که محیط و فضا برای بیان مباحث به شیوه‌ی استدلال مساعد نبود، خداوند برای اثبات حقانیت توحید، معاد، نبوت، قرآن و... قسم می‌خورد. این کار از سوی عظمت و جلالت این امور را مشخص می‌کند و مردم را به تفکر و تدبیر در آن‌ها فرامی‌خواند، و از سوی دیگر، با این شیوه‌ی بیانی، اصول اساسی دین (توحید، نبوت و معاد) را به اثبات می‌رساند.